



مؤلف: صدرالدین محمد شیرازی (صدرالمتألهین)
مترجم: شهریانو محلاتی

سرشناسه : صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق.

عنوان قرار دادی : ایقاظ النائمین. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : بیدار کردن خفتگان مولف ملاصدرا مترجم شهریانو محلاتی.

مشخصات نشر : تهران: برگ سبز، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۹۲ ص.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال 978-964-8215-13-7

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق. ایقاظ النائمین - نقد و تفسیر

موضوع : فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده : محلاتی، شهریانو، ۱۳۲۸ - مترجم

رده بندی کنگره : BBR۱۰۶۸/۱۳م ۱۳۲۰

رده بندی دیویی : ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۳۱۰۰۱



آمارات کتابخانه

بیدار کردن خفتگان

مؤلف: صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)

مترجم، ویراستار و صاحب امتیاز: شهریانو محلاتی.

ناشر: برگ سبز

طراح جلد: سروش فدایی منش

صفحه آرا: حمیدرضا قدیگی

لیتوگرافی: سایان گرافیک

چاپ و صحافی: شعبانی

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱ - چاپ اول

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-8215-13-7

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۱۵-۱۳-۷

آدرس تهران: م انقلاب - ابتدای کارگر جنوبی - ابتدای خیابان وحیدنظری - بن بست یختیاری - پلاک ۱ - واحد ۲

تلفن ۶۶۴۹۶۹۱۹ - فکس: ۶۶۹۷۶۵۸۵ همراه: ۰۹۱۳۳۳۷۸۰۳۰

Email: bargesabzpub@yahoo.com

فهرست

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۷
مقدمه.....	۱۳
بخش اول: خداشناسی	۱۹
فصل اول: مراتب وجود.....	۲۱
فصل دوم: حقیقت وجود منسب و صادر اول.....	۲۵
فصل سوم: معانی وجود و حقیقت آن.....	۳۵
فصل چهارم: حقیقت ممکنات از نظر عرفا.....	۴۱
فصل پنجم: طبقات مردم در باب فهم متشابهات از قرآن و حدیث.....	۵۱
آیات مشتمل بر توحید خاصی.....	۵۳
فصل ششم: اتحاد عاقل و معقول و اختلاف فلاسفه در آن.....	۵۷
بخش دوم: وحدت وجود	۶۱
فصل اول: انواع ظهورات خداوند.....	۶۳
فصل دوم: ظهور ذاتی وجود و مظهر غیر بودن او.....	۶۹
فصل سوم: حجاب های نورانی و ظلمانی در طروق معرفت حق.....	۷۳
فصل چهارم: حقیقت اعیان ثابته و نحوه ی وجود آن ها.....	۷۹
فصل پنجم: کیفیت علم خدای تعالی به اشیا و مراتب آن.....	۸۵
وجه شینیت برای ممکن.....	۸۷
فصل ششم: بازگشت نقایص و شرور به ماهیات ممکنات، نه وجود آن ها.....	۸۹
فصل هفتم: وحدت تجلی و ظهور حق تعالی و کثرت مظاهر و مجالی و آیینه ها.....	۹۵
بخش سوم: انسان شناسی	۱۰۵
فصل اول: بازگشت اختلاف در باب معرفت حق به نحوه ی مشاهدات تجلیات حق.....	۱۰۷
فصل دوم: اختلاف عقاید در حقیقت حقّی الهی به خاطر اختلاف اذواق مدارک و	
مشارب.....	۱۱۱

فصل سوم: علل اختصاص طور شهود به پیامبر آخرالزمان و اهل آن.....	۱۱۹
فصل چهارم: مشاهده‌ی حق توسط هر شخصی به قدر ظرف وجودی او.....	۱۲۸
فصل پنجم: علت تحقق خلافت عظمای الهی در نشأه‌ی جامع انسانیت.....	۱۳۴
فصل ششم: تشبیه انسان کامل به عالم صغیر انسانی.....	۱۴۰
تنزل انسان تا پایین تر از مرتبه‌ی حیوانیت بدون علم و عمل.....	۱۴۱
ولادت معنوی و ارکان آن.....	۱۴۳
فصل هفتم: ریاضت نفس از اغراض سه گانه و آثار آن.....	۱۴۶
فصل هشتم: انحصار تحصیل علوم حقیقی و معارف اخروی در انقطاع از دنیا و سیر به سوی خدا.....	۱۵۲
فصل نهم: وصول به حق از طریق عبودیت و برداشتن حجاب‌ها.....	۱۶۰
فصل دهم: تفاوت طبقات مردم در ادراک مبدأ و معاد و درجات وصول آن‌ها.....	۱۷۴
مقام جمعی.....	۱۷۵
مراتب سه گانه احسان.....	۱۸۱
فهرست منابع.....	۱۸۶
آثار مترجم.....	۱۹۲

پیشگفتار

«ایقاظ النائمین» کتاب عرفانی است و در عین کمی حجم، بسیار پر محتوی و لبریز از معانی ظریف و دقیق می‌باشد.

صدرالمتألهین تقریباً همه‌ی حقایق عرفانی را که در دیگر آثار او مخصوصاً «اسفار» پراکنده بوده، در این رساله یک جادرج کرده و بهترین و جامع‌ترین اثر عرفانی را به خوانندگان عرضه داشته است و می‌فرماید: این رساله مجموعه‌یی از رموز الهی، اسرار ربانی، مسائل ذوقی و علوم کشفی است، که توفیق ربانی، قلب این کم‌ترین بندگان را بدان مصور ساخته است، و من در زمان‌های پیشین، مسئله‌ی توحیدی را در کتب و رسائل خود باروش نظری و بحثی به تحقیق درآورده‌ام، به گونه‌ای که اعلام علما و حکما و فضلا آن را پذیرفته و دریافته‌اند، اما آن چه در کتاب «ایقاظ النائمین» می‌آورم، نمط الهی دیگر و اسلوب قدسی جدیدی است، که قدر آن را جز گروه کمی از علما در نمی‌یابند، و جز خواص عارفان به عمق آن نمی‌رسند.

آن‌گاه می‌فرماید: بدون شک علوم ذوقی و مقامات عرفانی در لباس حروف نمی‌گنجد و تا کسی آن را بخشد، نمی‌شناسد و غرض بزرگان عرفا از نگارش و تألیف، صرفاً تنبیه و ترغیب بوده است، نه این که بخواهند آن احوال و مقامات را در قالب الفاظ به دیگران منتقل سازند، ما نیز به آن‌ها تاسی جسته و در پی ایشان رفتیم.

عرفای شامخ با ترکیب حدود و مقدمات، و رعایت قواعد قیاس، و به کار بستن قوانین تصویری و تصدیقی، و در دست گرفتن آلت قانونی به مقام معرفت و شهود دست نیافته‌اند، زیرا عرفان را طوری و رای طور عقل است، که طور شهود باشد.

عارف مرد کشف و وجدان است، نه اهل حجب و برهان، به همین دلیل خارج از مدارک عقول و مشاعر نفوس از طریق افکار و انظار آن‌ها می‌باشد، و وصول عارفان به وسیله‌ی قلب سلیم، فطرت پاک، توحید عام، خشوع، توبه و انابه بوده است، چنان که قرآن می‌فرماید: «أَلَا مِنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۱، غیر از کسی که باقلب سلیم به سود خدا آید.

به عبارت دیگر عارفان حق را به نور حق شناخته‌اند و این راه را با قدم‌های حجت و برهان پیموده‌اند، بلکه با شهود و وجدان، و با از پای درآوردن نعلین و افکندن قدمین و رها ساختن کونین (عالم ماده و خیال) به سر منزل مقصود رسیده‌اند.

به دلیل دور بودن اکثر مطالب این رساله از عقول عامه‌ی مردم، برای بیان این معانی و عبارات، تنها به اشاراتی مختصر بسنده می‌کنیم؛ زیرا خردمند اهل بصیرت را اشاره‌ی کافی است، اما شخص بدون بصیرت را حتی تصریح و توضیح هم سود نمی‌بخشد.

این رساله و سایر آثار عرفانی صدرالمآلهین از حیث جنبه‌ی ذوقی و زیبایی و شیوایی عبارت در اوج فصاحت است.

عبارات دل‌انگیز و هیجان‌آور و بسیار شاعرانه همراه با آرایش‌های لفظی است، که به نحو بسیار طبیعی و بدون کمتری تکلف به کار برده شده و از صنایع ادبی و فن بلاغت بهره‌ی بسیار گرفته است.

جناب صدرالمآلهین سخن خود را به اقسام تشبیه و استعاره، مخصوصاً سجع و موازنه و استشهاد به آیات قرآن و روایات، و استشهاد به اشعار عربی و فارسی (حدود ۶۰ شعر)، و ارسال مثال‌هایی آراسته است، البته شیوه‌ی بیان او بابیانی که در اشعار در اثبات حرکت جوهری، یا درباره‌ی وجود ذهنی، یا جواهر و اعراض آمده تفاوتی آشکار دارد؛ زیرا بیان عرفانی طبعاً شورانگیز و شاعران و لطیف است، به هیچ وجه شبیه بیان خشک فلسفی و منطقی نمی‌باشد.

سخن از وجد و حال، شعر و شیدایی، عشق و بی‌خودی و بالاخره رها کردن ما و من و اتصال به حق و فنای فی الله است.

از همین رو نوع سخن در عرفان از نوع دیگر بوده، و سروکار آن بیشتر با احساس و دل می‌باشد تا با عقل.

آری عرفان و تصرف، هم جنبه‌ی نظری دارد، هم جنبه‌ی عملی و هم جنبه‌ی ذوقی، و نظر را با عمل و ذوق و ظرافت می‌آمیزد.

اساساً جنبه‌ی ذوقی عرفان بسیار قوی است و صدرالمآلهین به خوبی نشان می‌دهد، که نه تنها جامع حکمت مشاء و اشراق و کلام و عرفان است، بلکه از قدرت نویسندگی خارق‌العاده هم برخوردار می‌باشد. اگر زیبایی و شیوایی عبارات از خود او باشد، حاکی از قدرت ابداع و خلاقیت شاعرانه‌ی او است، و اگر از دیگران باشد، حاکی از حسن ذوق او در

انتخاب و اقتباس می‌باشد، مخصوصاً آیات قرآنی (حدود ۸۵ آیه) و روایات (حدود ۲۴ روایت) و اشعار فارسی و عربی را در سراسر کتاب، مانند گوهر در عبارت درج می‌کند و به این صورت کلام خود را مرصع و جواهر نشان می‌سازد.

غالباً عین آیه را می‌آورد، اما گاهی اوقات عبارت او با اشاره‌ی لطیفی به یک یا چند آیه قرآنی ناظر است، در این جا احاطه‌ی او به آیات قرآن و حُسن اقتباس و ذوق حیرت‌انگیز او و به احتمال قوی حافظ کل قرآن بودن او معلوم می‌شود.

به عنوان مثال در باره‌ی عارفی که مراحل را پشت سر نهاده، می‌فرماید: «فیسیر فی الأرض الحقایق الّتی اُشْرِقت بنور ربّها»، که ناظر به آیات فراوان نظیر: «وَأُولَئِم یَسِیْرُوا فِی الْاَرْضِ...» یا «سِیْرُوا فِی الْاَرْضِ» و نیز آیه: «وَأُشْرِقَتِ الْاَرْضُ بنور ربّها و وضع الکتاب»، آیا سیر در زمین نمی‌کنند، در زمین سیر کنید، زمین به نور پروردگارش اشراق پیدا می‌کند و کتاب قرار داده می‌شود.

یا مثلاً در تطوّرات و دگرگونی‌های انسانی می‌فرماید: «در ابتدا برای انسان تحصّلی نبود، بلکه ابهام محض بود و بدون لحاظ صوری که بر او وارد شود، فعلیتی نداشت، نظیر این آیه: «حِینَ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً».

سپس صور گوناگون رایکی پس از دیگری می‌پذیرد و مراحل جمادی و نباتی و حیوانی را در می‌نوردد تا آن که بادمیدن آفتاب نفس ناطقه از خواب جمادی و چرت نباتی برانگیخته می‌شود، و زمین جسداو به نور پروردگارش اشراق پیدا می‌کند، که با این عبارت اقتباسی بسیار زیبا از این آیه است: «وَأُشْرِقَتِ الْاَرْضُ بنور ربّها».

سپس با اقتباس لطیف‌تر از آن درباره‌ی تکامل چنین می‌فرماید: «تَحْسِنُ عَضْوِیْ کِه در جنین تَکُونُ می‌یابد، قلب صنوبری است و پیش از هر عضوی به جنبش در

۱- حج / ۴۶.

۲- نمل / ۶۹ عنکبوت / ۲۰.

۳- زمر / ۶۹.

۴- دهر / ۱.

۵- زمر / ۶۹.

می‌آید» اشاره به آیه: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَيْكُهُ مَبَارَكاً^۱»، از دل به «بیت الله» و «حرم الله» تعبیر شده است.

این خانه در بکه^۲ سینه‌ی معنوی است، و محل ازدحام قوایی هست، که به او متوجه می‌باشد.

بعضی گفته‌اند: بکه به معنی تجمع و ازدحام است، و بیان صدرالمآلهین ناظر به این معنی می‌باشد: «بکه مبارکاً و هدی للعالمین، فیه آیات ینات و مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً^۳»؛ بکه همان خانه‌ی مکه است، که در آن برکت و هدایت خلائق می‌باشد، در آن خانه، آیات ربوبیت هویدا و آشکار است و مقام ابراهیم خلیل می‌باشد، که هر کس در آن داخل شود ایمن است.

خانه‌ی پر برکت که از هر سمت فیض الهی به او متصل می‌باشد و نوری است، که به وسیله‌ی آن به خدا راه می‌یابد، و در آن آیاتی از علوم و معارف، حکم و حقایق وجود دارد، مقام ابراهیم، مقام عقل است، و هر کس از سالکان و سرگردانان در بیابان جهل در آن داخل شود، از شیاطین تخیل، دیوهای حدیث نفس و وساوس نفسانی، غولان و هم، درندگان قوای سبعی در امان است.

البته مقصود تأویل آیه نیست، بلکه مراد نوعی تمثیل و تشبیه است. نه تنها سبک نگارش کتاب نسبت به سبک آثار فلسفی به گونه‌ای دیگر هست، بلکه اساساً تعبیرات و الفاظ مفرد و عناوین هم متفاوت است.

فلسفه سه محور اصلی: خدا و جهان و انسان دارد، عرفان هم با همین سه محور سرو کار دارد، منتهی هریک از منظری خاص به آن‌ها می‌نگرند و تعبیرات و عناوین مخصوص خود رابه کار می‌برند و اساساً عنوان و تعبیری که برای این سه موضوع به کار برده می‌شود کاملاً متفاوت است.

۱- آل عمران / ۹۶.

۲- بکه لغت دیگری برای مکه است.

۳- آل عمران / ۹۶-۹۷.

صدر المتألهین در حکمت بحثی و نظری، از خداوند به «واجب الوجود»، «واجب بالذات»، «علة العلل»، «علت اولی و جاعل»، «محرک نخستین» و نظایر آن تعبیر می‌کند.

اما در این جا او را «حق»، «حقّ الأول»، «حقیقت حقّی الهیه»، «محبوب اول»، «مقصود اتم»، «جمال ازلی»، «جنابه المقدّس»، «حقیقت مقدّسه»، «نور الأنوار» و ینبوع وجود، «مدد فعلیت و فیض و نور»، «ذات فیاض»، «ذات قیومی الهی» و نظایر آن می‌نامد، در ترجمه‌ی کتاب هم از همین الفاظ استفاده شده، که همه‌ی آن‌ها ناظر به خداود می‌باشد.

در صورتی که در فلسفه برای اثبات مبدأ به راه برهان «حرکت»، «وجوب و امکان» و «ابطال دور و تسلسل» می‌رود، در این جا در راه عشق و شهود حرکت می‌کند. سلسله‌ی این قوم، جعد مشگبار سلسله‌ی دور است، اما دور یار

گر دم از خلع و مبارا می‌رود بد مبین ذکر بخارا می‌رود

انسان در فسله و منطق به عنوان «حیوان ناطق» یا «صاحک»، یا «مدنی بالطبع» معرفی می‌شود، و گاهی از او به «حیوان مستوی القامه»، «عریض الأطراف» و «بادی البشره» تعبیر می‌کنند و از مراحل «عقل هیولانی»، «عقل بالملکه»، «عقل بالفعل» و «عقل مستفاد» سخن می‌گویند.

اما در این جا عنوان انسان و وصف او، «خلافت عظمای الهی»، «شاهی جامعه‌ی انسانی»، «خليفة الله»، انسان العین عالم کبیر» یا «مردمک چشم عالم وجود»، «مجمع کل حقایق و آیات»، «کتاب جامع»، «مسجود ملائکه» و «مجنوب و محبوب حق» آورده شده است.

درباره‌ی جهان هم به جای «مخلوق» «معلول»، «محدث» و «مکون»، «مجموع» و نظایر آن که اصطلاحات کلامی و فلسفی است، اوصافی از قبیل «تجلی گاه حضرت حق»، «مجالی و مرائی حق»، «فروغ نورا»، «اضواء تجلیات حق»، «لمعات جلال و جمال حق»، «مرائی شئون حق»، «فیض مقدس»، «فیض اقدس» و غیر آن می‌آید.

جهان جمله فروغ روی اودان حق اندر وی زبیدایی است پنهان
به جهان خرم از اتم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

از همین تفاوت تعبیرات و عناوین در قلمرو فلسفه و کلام و عرفان، می‌توان به نوع برداشت حکیم و متکلم و عارف، و زاویه‌ی دید آن‌ها در یک مسئله پی برد. مباحث مطرح شده‌ی در کتاب، با نظم و نسق و پی در پی نمی‌آید، بلکه گاهی یک موضوع در سراسر کتاب به نحو پراکنده مطرح شده است. اساساً کتاب دارای فصل بندی و به صورت ابواب متعدد نیست، که هر بحثی ادامه‌ی بحث پیشین باشد.

و به همین جهت عناوین مباحث هم عناوینی از قبیل: «تمهید»، «ارشاد»، «اشعار»، «اعلام»، «تسجیل»، «نبیه»، «وهم و تنبیه»، «ایقاظ» و غیر آن است. عمده مباحث در سه مطلب اصلی خلاصه می‌شود، که عبارتند از:

۱- خداشناسی؛ ۲- وحدت وجود؛ ۳- انسان شناسی.

به تفصیل موضوعات فوق در متن کتاب اشاره خواهد شد.

صدرالمآلهین مراحل سیر و سلوک را از نخستین منزل تا منزل وصول توصیف می‌فرمایند، و با اخلاص و شور و هیجانی هر چه تمام تر از جامعیت امیرالمومنین علی (ع) که بعد از رسول اکرم (ص) جامع ترین و کامل ترین انسان و مظهر اتم و آیت اعظم خدای سبحان است، سخن می‌گویند و مخصوصاً بر صفات متضادی که در آن وجود مقدس جمع شده، تأکید می‌نمایند و عشق و شیفتگی خود را به آن ساحت والاعرضه می‌دارند.

مقدمه

حمد برای ذات خدا و درود بر شواهد صفات و مظاهر تجلیات او، خصوصاً آقای دو عالم و جامع دو مرتبه‌ی دنیا و آخرت؛ و راهنمای دو نشأه و خلاصه‌ی دو عالم محمد مصطفی ﷺ و آل و ذریه‌ی طاهرین او علیّه‌السلام که آینه‌های صفات علیای او، و شواهد اسمای حسنای او هستند، درودی که موازی حقّ ارشاد آن‌ها، و مساوی با پاداش احسان و بخشش آنان باشد.

پیچیده‌ترین علوم، علم توحید بوده و اشرف مقامات رسیدن به أسرار مکاشفات می‌باشد، هیچ کس جز بزرگان و مقربین به این معرفت اختصاص ندارند، و کسی غیر از شاهدان صالح به این مقصود و مطلوب نمی‌رسند؛ زیرا صورت این علوم جز با قلم حقّ اول بر لوح قلب نوشته نمی‌شود، قلبی که نیت و سیرت آن راست و درست بوده و باجلای ایمان و تقوی از زنگار چرک و تعلّقات به این دنیا، و اعتماد و تکیه بر نایابی‌های پست عالم جلا داده شده و با تأیید روح قدسی، عیب و گناه از او زدوده گردیده و از مصاحبت موجودات مؤذی و همنشینی با حشرات در این قریه‌ی وحشت، که اهل آن از ظالمین هستند، پاک و منزّه می‌باشد، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿أَوَلَيْكَ كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَ أَیْدِهِمُ بَرُوحٌ مِنْهُ﴾^۱، آن‌ها کسانی هستند، که خداوند در قلب هایشان ایمان را نداشته و آنان را به روح قدسی تأیید نموده است.

دیر شد تا هیچ کس را از عزیزان نامده است بی زوال ملک صورت ملک معنی در کنار خدای تبارک و تعالی در کتاب کریم خود با کلام راست و درست خود که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱، باطل نه از مقابل و نه از پشت سر به آن راه پیدا نمی‌کند، و از جانب خدای حکیم و ستوده نازل شده می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^۲، خداوند و ملائکه و صاحبان علم که قیام کنندگان به قسط و عدل هستند، شهادت می‌دهند که معبودی جز او وجود ندارد. در این آیه به شرف علم و فضیلت عالم خبر داد، به گونه‌ای که نفس خود را به صفت علم توصیف کرد و به مطالبی آگاهی داد، که بر ادیب واقف به اسلوب مخفی می‌باشد، و آن مطالب عبارتند از:

۱- در حقیقت فقط علما مؤمن هستند کسانی که خداوندو حق را بی نیاز و برتر و بالاتر دانسته و او را از انواع شرک پنهان و آشکار منزّه می‌دانند؛

۲- توحید از بزرگ ترین مقامات انسان و بالاترین مراتب ارتقای او در علم و عرفان است، به گونه‌ای که به وسیله آن به تقرب حق اول و مقربین و سفرای او منتهی می‌شود، و رای توحید، مقام دیگری غیر از تشبیه و تعطیل نیست، که حاصل شود، بنابراین کسی که قدم او از صراط توحید رسماً یا حالا بلغزد، در شرکت واقع می‌شود، اما کسی که قدم او در «رسمی» بلغزد به شقاوت دائمی می‌رسد و شفاعت شافعین نفعی برای او ندارد، اقتباس از آیه‌ی: «لَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»^۳، اما کسی که قدم او در «حالی» بلغزد از غافلین و خفتگان است، و تدارک غفلت و خواب او با آگاهی و بیداری، و یادآوری و ارشاد امکان دارد، البته اگر از اهل عناد و سرکشی، و اصحاب مجادله و کینه توزی نباشد.

۱- فصلت / ۴۲.

۲- آل عمران / ۱۸.

۳- تشبیه و تعطیل پس از این به تفصیل می‌آید، تشبیه گاهی در مقابل «تنزیه»، و گاهی در مقابل «تعطیل» به کار می‌رود، که افراد و مبالغه‌ی در تنزیه می‌باشد.

۴- مدثر / ۴۸.

و در حقیقت فقط راسخ در علم و عالم راسخ می‌باشد، که شبهات او را متزلزل نکرده و ثبات او را زایل نمی‌نماید، چنان که قرآن می‌فرماید: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۱.

در زمان ما گروهی که عدد آن‌ها قابل شمارش نیست ایجاد شدند، که بر آن‌ها جهل به مقام علم غلبه کرده و هواها آن‌ها را به بازی گرفته است، و کسانی که به علوم و معارف مشغول بوده و از دنیا و زخارف آن روی گردان هستند، انکار می‌کنند؛ و در انکار خود به عنایتی رسیدند، که می‌گویند: «علم حجاب است».

آری به خدا قسم علم حجاب عظیمی است، که قلب را از غفلت و جهل، حماقت و نادانی، محبت و ریاست و پرستش زدن در بلاد، فرورفتن در شبهات، اقدام به محرمات، قبول مناصب، تقرّب به سلاطین و از خار از فقر و گوشه نشینان و گمناهان و سایر اضداد علم و نتایج جهل محجوب می‌نماید.

چه چیز شریف تر و عظیم تر از صفت علم است، صفتی که خداوند ما را با آن به بهره‌ی فراوان حمایت می‌کند؟

چگونه به صفت علم شاد و مشرور شویم و افتخار نکنیم، در حالیکه به خاطر این صفت از دو عالم مهاجرت نمی‌کنیم و به سبب آن نظر خود را از ثقلین قطع نمی‌نمائیم؟ برای صفت علم د و شرف عظیم وجود دارد:

شرف اول: خدای سبحان خود را به آن توصیف نموده است:

شرف دوم: خداوند خواص و مقربین از انبیا و ملائکه‌ی خود را به آن مدح نموده است، و دائماً به وسیله‌ی این صفت بر ما منت گذاشته، به این که علما را ورثه‌ی انبیای خود قرار داده است، چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «العلماء ورثة الانبیا»^۲.

در این صورت چرا از اسمی که خداوند و پیامبر او ﷺ ما را به آن نامیده، به غیر آن اسم از سایر القاب و اسامی منتقل شویم و آن‌ها را ترجیح دهیم؟!

۱- آل عمران / ۷.

۲- شیخ محمد بن یعقوب کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۴۲، با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه السلامیه؛ و قاضی قضاعی، «شهاب الأخبار»، تصحیح سید جلال الدین حسینی آرموی، ص ۲۵۷، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، و محمد باقر مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۲، ص ۹۲ و بسیاری از کتب روایی دیگر.

ای دوست من! بخشی از رموز الهی، اسرار ربانی، مسائل ذوقی و علوم کشفی بر صحیفه های اظهار و اعلان به قوت و قدرت قهرمان هدایت و با توفیق، در این زمان آشکار شد، و به وسیلهی آن ارزش مواد، طبق استعداد قلب گروه کمی از بندگان به تصویر کشیده شد و مجسم گردید، و انوار معرفت مبدأ و معاد او افاضه شد تا از هر جنابی به سوی جناب او توسل پیدا شود؛ و از جمیع باب ها بر باب جود و کرم او اعتکاف شود.

جناب صدر المتألهین می فرمایند: «در زمان گذشته مسأله‌ی توحید را در کتب و رساله‌های خود بر طریقه‌ی نظر بحثی محقق کردم، بر حسب آن چه که طبایع بزرگان از علما قبول کردند، و فهم حکما و فضلا استخراج نمودند؛ اما آن چه در این جا ذکر کردم، روش الهی دیگر و اسلوب جدید قدسی است، که قدر آن را فقط گروه کمی از علما می‌شناسند، و بررسی و تأمل بر آن را جز عارف خاصی درک نمی‌نماید، ستون ها و اصولی را برای حقایق در فصول آن وارد کردم، و آن‌ها را برای شما و سایر سالکین از محصلین جمع نمودم، و آن را به «ایقاظ النائمین» نامیدم.

ابتدا ترا به تقوای خدا و سپس دوری گردیدن از اهل لجاج و عناد وصیت می‌کنم. و بر تو سفارش می‌کنم از کسی که دایقه‌ی او را أمراض نفسانی ناشی از حسد و دشمنی تخذیر و بی حس کرده، و اغراض دنیایی حاصل از استعداد بدو توجه به نظر خلق و شهرت در بلاد، فطرت اصلی او را فاسد نموده، این رساله را دریغ کرده و از دادن چیزی از آن به او بخل ورزیده و خود داری نمایی.

صدر المتألهین می‌فرمایند: «در ازمودن علم و مطالعه‌ی کتب عجایب و شگفتی‌هایی را مشاهده کردم، که با آن عجایب هیچ سرکشی و دشمنی و کینه توزی، انکار و استنکار، فتنه و ضرر زدن، چهل و اصراری که از آن‌ها در باب علوم و معرفت حقایق، خصوصاً معانی که در این رساله به ودیعه گذاردیم، منکر نمی‌شوم؛ برای این که اکثر معانی آن از عقول عموم خلق بعید می‌باشد، و فقط گروه کمی از بزرگان علما مبادی رایحه‌های آن‌ها را استشمام می‌کنند، و عذر من در آن واضح و روشن است؛ زیرا کسی که می‌خواهد به کور مادرزاد کیفیت ادراک رنگ ها را بشناساند و یا به عین^۱ حقیقت لذت همبستری با زنان را بشناساند، برای او مشکل بوده و آسان عمل نمی‌باشد، بلکه همه‌ی آن برای کسی

میسر است، که برای آن آفریده شده باشد و هرکس برحسب استعداد و قابلیت طبیعی برای کاری ساخته شده است، چنان که در حدیث آمده: «أَجْمَلُوفِي طَلَبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ مِنْهَا»^۱، به عبارت دیگر: «إِعْمَلُوا فِكُلِّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^۲.

در نوشتن این رساله از ظواهر شیطانی، واردات نفسانی، آفات ظلمانی و شکوک و همی به خداوند استغفار می‌کنم و حول و قوتی جز به خدای برتر و بالاتر نمی‌باشد. در آگاهی دادن به این قوای عظیم به اشاره‌ی کم اکتفا کرده و به آن نمی‌افزایم؛ برای این که عاقل بصیر را یک اشاره کفایت می‌کند، اما شخص بدون بصیرت را حتی تصریح هم نفع نمی‌دهد، علاوه بر این که براهین این مطالب شریف را در کتاب کبیر خود که به «أسفار اربعه» نامیده شده پراکنده کردیم، بر وجهی که هرکس به او توفیق داده شده به سوی آن هدایت می‌شود.

حق این است، که علوم توفیقی و معارف مقامات در لباس و قالب حروف و کلمات در حد لایق و سزاوار این علوم وسعت ندارد، و کسی تا این علوم نچشد، نمی‌شناسد. عرض بزرگان مشهور از بیان و نوشتن، مجرد آگاهی دادن و تشویق است، ما هم به عنوان الگو و أسوه‌ی نیکو و خشنود به آن‌ها تأسی می‌کنیم، و در این رساله از آثار آن‌ها پیروی کرده و به دنبال آن‌ها رفتیم، و به انوار آن‌ها در نوشتن این رساله تأسی نمودیم؛ زیرا این بزرگان از عرفا با ترکیب مقدمات و حنود، محافظت ضوابط و قواعد قیاسی و مراعات قوانین تصویری و تصدیقی به مقام معرفت و شهود رسیدند، بلکه با قلب سلیم، فطرت صاف، توجه تام، خشوع، توبه و انابه رسیدند، چنان که خداوند می‌فرماید: «أَلَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۳ و «فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۴.

۱- قاضی قضاعی، «شهاب الأخبار»، ص ۳۱۵.

۲- همان، ص ۳۲۰؛ و محمد باقر مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۵، ص ۲۹۹.

۳- در عوالی اللئالی به این عبارت آمده: «أَطْلُبُوا وَلَا تَمْلُوا فِكُلِّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» در جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۹۴ و ۲۴۱ و ۲۴۳ با اختلاف در عبارت آمده است.

۴- شعراء / ۸۹.

۵- روم / ۳۰.

و حق را با نور حق به طور آشکار شناختند، و باقوت و قدرت قدم های حجت و برهان، به خدا نرسیدند، بلکه با کندن نعلین و کنار گذاشتن دو قدم و ترک کردن دو عالم ماده و خیال به خدا رسیدند، مانند آیه: ﴿أَقْمِنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّيِّهِ﴾^۱، خداوند ولی توفیق و عصمت و هدایت است، و اعتماد و تکیه در ابتدا و انتها بر او می باشد.

از خدا می خواه تا زین نکته ها	در تلفزی و رسی در منتها
زانکه از قرآن بسی گمراه شدند	زان رس قوی درون چه شدند
هر رسن را نیست جرمی ای عنود	چون ترا سودای سربالا نبود
ظلمت افزود این چراغ آن چشم را	چون خدا بگماشت پرده خلق را ^۲

۱- زمر / ۳۲.

۲- مثنوی معنوی، چاپ علاء الدوله سمنانی، ص ۲۶۴، بیت آخر در مثنوی به جای «خلق» «خشم» است.